

در پهنه زبان و ادب پارسی نخستین و ضروری ترین عاملی که بنیاد هر پژوهش و بررسی و اظهار نظر شمرده می شود، داشتن متنی علمی، مصحح و آراسته و پیراسته از آثار گران سنگ نظم و نثر است چرا که بی این ضرورت مهم، هرگونه کار تحقیقی و اثر تحلیلی درباره متون ادبی به دلیل سستی اساس، اعتبار علمی و جامعیت لازم را نخواهد داشت و این، به تنهایی و بدون نیاز به دلایل دیگر اهمیت و سودمندی مسأله «تصحیح متون» را می نمایاند. با در نظر داشتن در بایستگی تصحیح آثار ادبی بطور عموم، اهمیت و ضرورت دوچندان آن درباره متنی چون شاهنامه به عنوان یکی از گنجینه های خاص و پایه ای فرهنگ و ادب ایران زمین واقعیت آشکارتر از خورشیدی است که حاجتی به بیان ندارد.

بر همین بنیاد از نخستین کوشش در تهیه متنی درست برای شاهنامه به پایمردی ماثیو لامسدن (Mathew Lumsden) در سده نوزدهم به هندوستان تا به امروز که شیفتگانی چون دکتر خالقی مطلق و مهندس جیحونی زندگانی خویش را وقف بازسازی اصولی و علمی کاخ گزندناپذیر سخن پارسی کرده اند با سه شیوه متفاوت در تصحیح شاهنامه روبرو بوده ایم، نخست: «تصحیح التقاطی» که بر پایه تشخیص مبتنی بر درک و سلیقه مصحح بدون ذکر نسخه بدلها یا آوردن محدود نسخه بدلها استوار است و شاهنامه های ترنر مکن (Turner Macan) و ژول مول (Jules Mohl) بدین روش تصحیح شده اند.

دو دیگر «انتخاب اقدام» که کهن ترین نسخه به عنوان بنیاد کار قرار گرفته و با چند دست نوشت کهن دیگر مقابله شده و اختلاف نسخ در حاشیه ذکر گردیده است با این توضیح که اساس همان دست نوشت اقدام است و تا حد امکان از تصرف در ضبط آن پرهیز شده، شاهنامه مؤسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی سابق معروف به (چاپ مسکو) بر این گونه به سامان رسیده است.

سوم «تصحیح انتقادی» که در آن، مصحح نسخه کهن و معتبری را اساس تصحیح قرار داده، به سنجش آن با نسخه های برگزیده و معتبر دیگر می پردازد ولی برخلاف شیوه پیشین از ضبط دست نوشت اساس، پیروی محض نمی کند بلکه در محدوده ضوابط و دستورهای معینی از ضبط نسخ مورد مقابله دیگر نیز استفاده می کند، شاهنامه نیمه تمام دکتر جلال خالقی مطلق - که انتشار دفترهای احتمالاً ده گانه آن در بیرون از کشور به پایان نرسیده است - به روش علمی - انتقادی تصحیح گردیده است. در این میان باید از اصطلاح - «تصحیح قیاسی» نیز یاد کرد که عبارت است از اصلاح متن بدون روی کرد به ضبطهای دیگر و قوانین معین و فقط بر اساس دلایل ذوقی و احساسی، مانند شاهنامه کلاله خاور به تصحیح محمّد رضانی یا شاهنامه میرزامحمّد مهدی ارباب اصفهانی، اما باید توجه داشت که این اصطلاح در حوزه تصحیح انتقادی متون و به عنوان یکی از فرعیات این شیوه نیز کاربرد دارد و چنین تعریف می شود: «هرگاه ضبطی به گمان مصحح از نظر سبک، دستور، واژگان، موضوع، وزن، قافیه یا خط، تباها شده باشد اصلاح آن بر اساس (دلایل فنی) نه تنها روا بلکه وظیفه مصحح است.»<sup>(۱)</sup> این روش جنبی را می توان «تصحیح استدلالی» نامید که نویسنده مجموعه «بلور کلام فردوسی» به پیروی از آن

به اصلاح پاره ای از بیتها و بخشهای شاهنامه دست یازیده اند چنان که در یادداشت پیش گفتار می نویسند: «کوشش صمیمی شده است تا به شیوه استدلالی - و نه ذوقی - تکه هایی از شاهنامه که دست خورده و مخدوش می نماید به سامان آورده شود.»

بلور کلام فردوسی مجموعه هفت گفتار جداگانه در توضیح و تصحیح بیتها و داستانهای از نامه نامور است و نویسنده آنها با ژرف بینی ناشی از عشق به شاهنامه، تصحیحات درخور و شایان ستایشی در باب بعضی از بیتها انجام داده اند. برای نمونه مصراع «چو اردیبهشت آفتاب از بره» دقیقی را با مراجعه به منابع کافی و توضیحات و شواهد پذیرفتنی به «چو اردیبهشت آفتاب از پر» گردانده اند و یا مصراع الحاقی تشخیص داده شده در چاپ مسکو و دارای ابهام معنایی «وگر در شهبستان برزین برد» را به نحوی ستودنی و دقیق به «دگر در شهبستان بز زین پرد» تصحیح کرده و شاهد استوار دیگری بر پاکی زبان فرزانة توس ارائه نموده اند، با این همه، نکات و مطالبی نیز در این کتاب و مقالات آن به دیده می آید که نیازمند اشاره و بررسی است:

نویسنده محترم در مقدمه اثر، زمان نوشتن یادداشتهای کتاب را سال برگزاری هزاره شاهنامه یعنی (۱۳۶۹) ذکر کرده اند، بر همین پایه خواننده علاقه مند بی هیچ گمان انتظار بهره گیری از دفتر نخست شاهنامه مصحح دکتر خالقی مطلق (انتشارات روزبهان، تهران ۱۳۶۸) و نسخه بدلها ی آن را در دو مقاله آغازین کتاب که مربوط به جلد اول شاهنامه است، دارد اما نشانی از این چاپ معتبر و ضبطهای مختار آن نمی یابد که این عدم مراجعه برای اثری که در تصحیح شاهنامه فراهم آمده نوعی نقص محسوب می شود و شاهدی در تأیید این مدعا، بحث مربوط به بیتهای طبقات چهارگانه روزگار جمشید است که برخلاف این گفته که: «ابیات این تکه را به نسخه بدلها یی که هر کلمه یا هر مصراع

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

سجاد آیدنلو

# تصحیح استدلالی شاهنامه

بلور کلام فردوسی

رحیم رضا زاده ملک

انتشارات فکر روز، چاپ اول: ۱۳۷۸



آن دارد می‌آورم / ص ۳۳» برخی از اختلاف نسخ موجود در حاشیه چاپ خالقی مطلق نیامده است، نمونه را در مصراع «گروهی که کاتوزیان خوانیش» ضبطهای (اشاریان) در (واتیکان / ۸۴۸ ه. ق.)، (ارزانیان) در (اکسفورد / ۸۵۲) و (کاتوزیان) در (برلین / ۸۹۴) برای (کاتوزیان) ذکر نشده است. با وجود این که گفتارهای کتاب - به اشارت خود نویسنده در پیش گفتار - صرفاً باید در تصحیح شاهنامه باشد مقاله (سیمرغ و سیندخت) به بررسی اساطیری و تطبیقی‌گونه سیمای سیمرغ و سیندخت، بدور از هرگونه جنبه تصحیحی پرداخته است.

در مقدمه کتاب (ص ۸) سال تولد فردوسی را که قبول عام یافته باشد، سالهای نزدیک به (۳۲۵ ه. ق) می‌دانند حال آن که امروزه سال (۳۲۹ ه. ق) به عنوان زادسال پذیرفته شده است و این نکته را دکتر ریاحی پس از نقد و بررسی نظرگاهها و نتایج گوناگون بیان کرده‌اند. (۲) دیدگاه جدیدی که در پیش گفتار اثر درباره سرگذشت استاد توس ارائه شده، این است که فردوسی دبیر موبدان گردآورنده شاهنامه ابومنصوری بوده است (ص ۸) این نظریه نوآیین با رویکرد به دو دلیل پذیرفتنی نمی‌نماید: نخست این که فردوسی به هنگام تدوین شاهنامه ابومنصوری (۳۴۶ ه. ق) جوانی هفده ساله و ساکن روستای پاژ توس بوده و از چنان اعتبار و شهرتی برخوردار نبوده است که به دربار حاکم توس، ابومنصور محمدمدین عبدالرزاق، راه یابد. ثانیاً فردوسی در دیباچه شاهنامه زیر عنوان (گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه) به داستان گردآوری منبع منثور اثر خویش اشاره کرده است که در صورت واقعیت تاریخی موضوع مورد بحث از آن سخن می‌راند که نرانده است.

در (ص ۹) داستان شادخواریه‌های بهرام گور را

محصول دوران پیش از آغاز نظم شاهنامه دانسته‌اند، این مطلب نیز دیدگاه نوینی است که نیازمند استدلال می‌باشد چرا که در بین شاهنامه‌شناسان یگانه داستانی که مربوط به روزگار جوانی فردوسی شناخته می‌شود روایت «بیژن و منیژه» و آن هم بر بنیاد دلایلی است (۳) در حالی که برای داستانهای (بهرام گور) نه تنها چنین عللی ذکر نشده بلکه این چند بیت شکوه و ناله پیش از آغاز پادشاهی (بهرام گور) می‌تواند یکی از قراین سروده شدن داستانهای او در پیری فردوسی باشد:

نماندم نمکسود و هیزم نه جو

نه چیزی پدید است تا جو درو

بدین تیرمی روز و بیم خراج

زمین گشته از برف چون کوه عاج

همه کارها را سر اندر نشیب

مگر دست گیرد حسین قتیب

کنون داستانی بگویم شگفت

[داستانهای بهرام گور]

گزان برتر اندازه نتوان گرفت

(مسکو، ۱۷ / ۳۰۳ / ۶۹۰-۶۹۳)

در (ص ۱۲) درباره یاور و مشوق بی نام فردوسی در دیباچه شاهنامه نوشته‌اند: «این قلم‌زن احتمال می‌دهد که فرزند ابومنصور محمدمدین عبدالرزاق باشد.» در توضیح باید گفت که سالها پیش از نویسنده محترم، دکتر خالقی مطلق و شادروان محیط طباطبایی این نکته را به یقین بیان و اثبات کرده‌اند. (۴) در (ص ۳۵) مصراع «ز هر انجمن پیشه‌ور گرد کرد» چاپ مسکو را به «ز هر پیشه‌ور انجمن گرد کرد» تصحیح کرده‌اند که ضبط دست‌نوشته‌های (قاهره / ۷۹۶)، (پاریس / ۸۴۳)، (واتیکان / ۸۴۸) و (برلین / ۸۹۴) است اما صورت «ز هر پیشه‌ایی انجمن کرد مرد» با رویکرد به آمدن در کهن‌ترین نسخه شاهنامه، فلورانس (۶۱۴ ه. ق) و

صحت معنایی آن مطابق با توضیحات نویسنده، برگزیده‌تر است. واژه (رسم) را در مصراع دوم بیت:

گروهی که آثوریان خوانیش

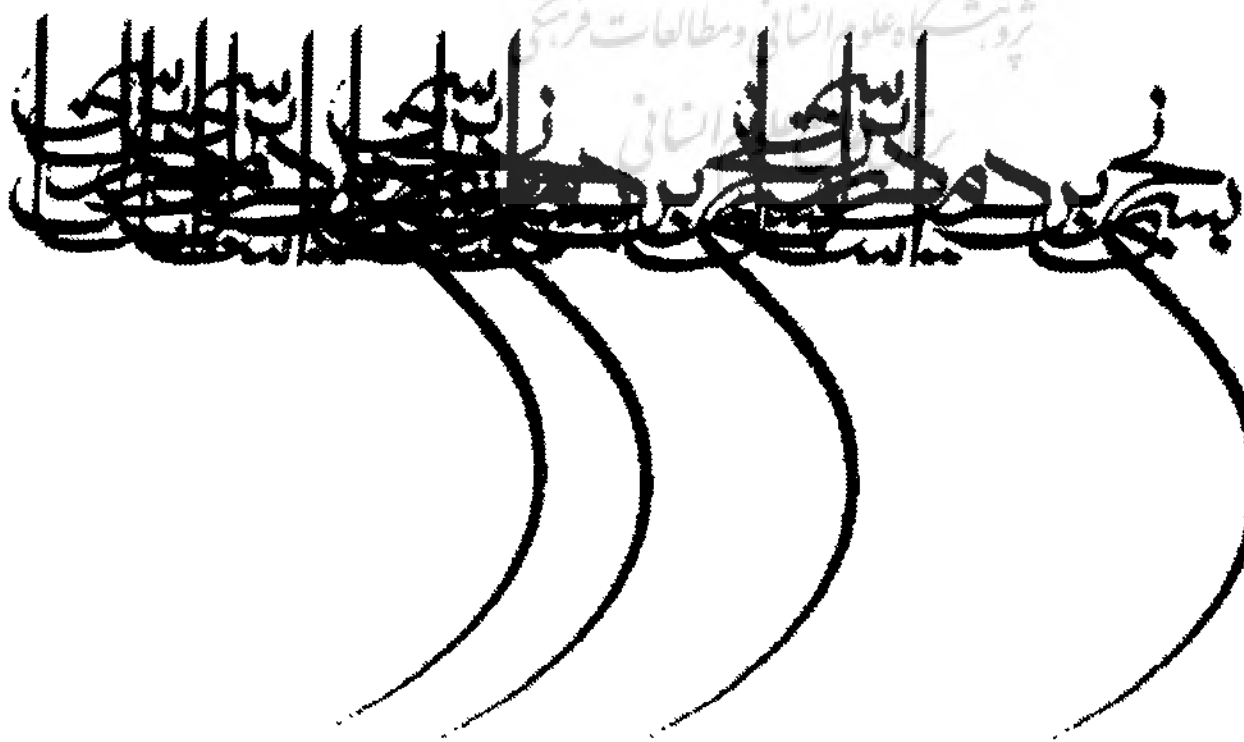
به رسم پرستندگان دایش (خالقی، ۱ / ۴۲ / ۲۰)

به (اسم) گردانده و در معنای بیت با حفظ ضبط (رسم) اظهار پرسش کرده‌اند (ص ۳۶) باید توجه داشت که (پرستنده) اسم نیست بلکه صفت گروهی است که در مصراع نخست به نام، شناسانده شده‌اند و معنای بیت به همین صورت کاملاً آشکار است: گروهی که آثوریان خوانده می‌شوند به آیین پرستندگان هستند به دیگر سخن (آثوریانان) عابد می‌باشند. در (ص ۳۸) برخلاف رسم مهبود مقالات، یعنی تصحیح استدلالی، مصراع «ز فرمان تن آزاده و ژنده پوش» به صورت «ز فرمان تن آزاد در خورد و نوش» تصحیح قیاسی شده است در برابر این اصلاح، نسخه فلورانس ضبط برتر و با پشتوانه «ز فرمان تن آزاده و خورده نوش» را دارد با این توضیح که (آزاده) در مقام صفت برای (تن) - که مورد ایراد نویسنده محترم است - در لغت به معنی (آزاد و رها) آمده است. (۵) در بیت:

چهارم که خوانند اهتو خوشی

هم از دست‌ورزان با سرکشی (خالقی، ۱ / ۴۳ / ۳۰)

مصراع دوم را با برداشتی ساده و استدلالی عامیانه به «همان دست‌ورزان (آبا) سرکشی» گردانده و چنین توجیه کرده‌اند: «گروه چهارم که آن را اهتوخوشی می‌خوانند همان دست‌ورزان هستند که در این نقل و روایت به ضرورت شعری یک (ا) سرکشی کرده و به اول اسم اضافه شده است / ص ۳۰» شادروان دهخدا در لغت‌نامه واژه «سرکش» را به معنای (باقوت و قدرت) آورده‌اند، در این جا نیز (با)ی صفت‌ساز بر سر آن آمده و ترکیب (با سرکشی = نیرومند) را صفت (دست‌ورزان) قرار داده است و این ضبط مورد تأیید نسخه فلورانس و



چند دست‌نوشته معتبر از جمله (لنینگراد/ ۷۳۳) می‌باشد.

در (ص ۵۲) می‌نویسند: «... واژه (پرویز) ساییده شده، خلاصه شده و به صورت (پرویز) درآمد و ظاهرش به (پیروز) شبیه شد، اشتباه را معانی (پرویز) بر (پیروز) باز گردید.» واژه (پیروز) دری از اصل اوستایی - Paiti-raocha و گونه پهلوی Peroc و خود به معنی (منصور و فاتح) است و پیوندی با aparvej پهلوی و (پرویز) دری ندارد.

مصراع نخست بیت:  
بزرگان بشادی بیاراستند

می‌جام و رامشگران خواستند  
(خالقی: ۱/۴۴/۵۴)

بر این اساس که فعل آن متعدی و نیازمند مفعول است و در موارد مشابه دیگر شاهنامه با مفعول آمده به «به در، کان بشادی بیاراستند» اصلاح شده است (ص ۵۴) در این باره اگر به دو بیت پیشتر از بیت مورد بررسی دقت کنیم خواهیم دید که: جهان انجمن شد بر تخت اوی / و از این جا مفعول محذوف به قرینه معنایی و به ضرورت وزنی بیت را فرادست خواهیم آورد: بزرگان [محل انجمن شدن بر تخت او را] بشادی بیاراستند.

در (ص ۸۶) می‌خوانیم: «اسفندیار به اعتبار چاره‌گری و پهلوانی و رویین تنی در نبرد رستم را بیچاره کرد» دقت نظر در داستان رستم و اسفندیار نشان می‌دهد که اسفندیار فقط به یاری رویین تنی، پهلوانی و جوانی خویش بر رستم غالب می‌شود و (چاره‌گری) در درمان زخمها و شیوه کشتن اسفندیار از تهمت و پدرش سر من زنده از شهزاده رویین بدن، رستم خود می‌گوید: سوی چاره گشتم ز بیچارگی

بدادم بدو سر به یکبارگی  
(مسکو، ۱۴۴۷/۳۰۸/۶)

مصراع دوم بیت زیر را در (ص ۱۲۴) دارای ابهام معنایی دانسته‌اند:

ابا یاره و تاج و با تخت زر

درفشان ز دیبای رومی گهر  
(مسکو، ۱۷/۳۴۹/۷۶۶)

در این مصراع برخلاف گمان نویسنده محترم، (درفشان) به معنای (درخشان و تابان) است و به همین صورت در شاهنامه سابقه کاربرد دارد:

چو در دژ شوم برفرازم درفش

درفشان کنم تیغهای بنفش  
درفشیدن تیغهای بنفش (مسکو، ۱/۱۲۷/۷۹۶)

چو بیند با کاویانی درفش  
(مسکو، ۱/۱۲۰/۶۹۰)

(گهر) نیز به همان معنی مشهور (دژ و مروارید) آمده است، بر همین پایه، گزارش مصراع چنین می‌شود: از دیبای رومی، گوهر می‌درخشد به عبارت آخری جامعه‌های ابریشمین آنها جواهرنشان و تابان است.

در گفتار «شمار ابیات شاهنامه، ص ۱۲۲» نویسنده محترم درباره بیتهایی از شاهنامه که گواه شصت هزار بیت بودن این دفتر سترگ حماسی است، بحث و بررسی کرده‌اند حال آن که باید در نظر داشت کهن ترین نسخه کامل شاهنامه، بریتانیا (۵۶۷۵ ه. ق) چهل و هشت هزار و دویست بیت دارد و دکتر خالقی مطلق نیز پس از بررسی چهل دست‌نوشته گفته‌اند: «به گمان نگارنده، اصل شاهنامه چیزی میان ۴۸ تا ۴۹ هزار بیت بوده است یعنی به ۵۰ هزار بیت هم نمی‌رسیده است چه رسد به شصت هزار بیت یا بیشتر.» بر این اساس موضوع مشهور «شصت هزار بیت بودن شاهنامه» منتفی و مردود و بیتهای دال بر این مطلب در متن شاهنامه الحاقی شناخته می‌شود و نیازمند تصحیح نیست.

پس‌نویشتها:

(۱) این تعریف از دکتر خالقی مطلق است که در مقدمه دفتر نخست شاهنامه آمده است.

(۲) سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ص ۲۹ و فردوسی، ص ۶۷.

(۳) رک: ۱) حماسه‌سرایی در ایران، ذبیح‌الله صفا (۲) فردوسی و شعر او، مجتبی مینوی

(۴) جلال خالقی مطلق، «یکی مهتری بود گردن فراز»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، شماره ۲، سال ۱۳، تابستان ۱۳۵۶، محمد محیط طباطبایی، ابومنصور بن محمد بانی نظم شاهنامه، مجله گوهر، آذر ۱۳۵۶ و اردیبهشت ۱۳۵۷.

(۵) رک: فرهنگ فارسی معین.

منابع:

(۱) یاشنگ، مصطفی، فرهنگ پارسی و ریشه‌یابی واژگان، انتشارات محور، چاپ اول ۷۷

(۲) خالقی، مطلق جلال، اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه، ایران‌شناسی، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۷۴

(۳) ریاحی، محمدامین، فردوسی، طرح نو، ۱۳۷۵

(۴) ریاحی، محمدامین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲

(۵) فردوسی، شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، انتشارات روزبهان، ۱۳۶۸

(۶) فردوسی، شاهنامه (چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعیدحمیدیان، دفتر نشر داد، چاپ دوم (بی تا)

(۷) فردوسی، شاهنامه (نسخه فلورانس)، به گزارش دکتر عزیزالله جویی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵

(۸) قریب، مهدی، مقدمه‌ای بر شاهنامه، بازخوانی شاهنامه، انتشارات توس، ۱۳۶۹

(۹) معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم ۱۳۷۱

(۱۰) نوشین، عبدالحسین، واژه نامک، انتشارات دنیا، چاپ سوم ۱۳۶۹

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بسیار عالی